

بررسی جریان های اصلاح اندیشه‌ی دینی در هندویسم معاصر

مرسا غلامزاده* حجت الله جوانی**

چکیده

هندویسم از منظر تاریخ ادیان و نیز پیروان آن به مثابه‌ی یک دین قابل انعطاف و اصلاح‌پذیر جلوه نموده است. در دوران معاصر نیز به سبب تسلط اروپاییان بر هند و مواجه شدن با جریان اندیشه‌ی دینی اسلام و مسیحیت، زمینه‌های پیدایش اصلاح دینی در هندویسم پدید آمد. همچنین وجود مؤلفه‌هایی نظیر اختلاف طبقاتی، رسم ساتی، پدیده‌ی پرستش بت‌ها و رواج خرافه در توده‌های هندویی، مایه‌ی عطف توجه متفکران هندو مذهب و احساس ضرورت اصلاح اندیشه‌ی دینی در بین آنان شد. کوشش‌های متفکران هندو به ایجاد دو نهضت اصلاح طلب و احیاگرایی آریاسماج توسط دیاننده سرسوتی و برهماسماج توسط رام‌موهان‌روی شد. مقاله‌ی حاضر به بررسی این دو نهضت و معرفی بنیانگذاران آن و تحولات آن‌ها پرداخته و هر کدام به طور مختصر بررسی می‌شوند. روش این تحقیق، توصیفی و بر مبنای اطلاعات کتابخانه‌ای بوده است و ضرورت آن به موضوع دانش‌افزایی در حوزه‌ی مطالعات جدید ادیان بازمی‌گردد.

کلید واژه‌ها: هندویسم، جریان اصلاح دینی، آریاسماج، برهماسماج، دیاننده

سرسوتی، رام‌موهان‌روی

*Email: marsa.gholamzadeh@gmail.com

** Email: hojjatollahj@alzahra.ac.ir

دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه الزهرا

استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه الزهرا(س)

مقدمه

سلطه‌ی انگلیس، رواج آموزش‌های علمی به زبان انگلیسی به سبب سلطه‌ی استعمار، نفوذ مسیحیت و آشنایی با اندیشه‌های مدرن در هند در دوران معاصر تأثیر قابل توجهی بر نخبگان هند در اوایل قرن نوزدهم داشت. این تحولات باعث به وجود آمدن دوره‌ای جدید از تحول و تکامل در هندویسم شد که از آن به طور معمول تحت عنوان «هندویسم نوین» یاد می‌شود. در این دوره جنبش‌های اصلاح طلب که از مسیحیت و آموزه‌های غربی متأثر بودند و توسط نخبگان هندو پدید آمده بودند به کوشش در زمینه‌ی اصلاح اندیشه‌ی دینی هندویی پرداختند. در نتیجه‌ی مواجهه با اندیشه‌های غربی و سیطره‌ی آن‌ها از یکسو و در واکنش به انحطاط فکری و اجتماعی از سوی دیگر، جنبش‌های اصلاحی دینی در هندویسم به ویژه در جهت اصلاح آداب و رسوم اجتماعی، جایگاه قابل توجهی را در اوایل قرن نوزدهم به خود اختصاص دادند. در حقیقت تمنای رهایی از حکومت استعمارگر و آرزوی بازگشت به عظمت پیشین این سرزمین، مایه‌ی استقبال هندوها از جنبش‌های اصلاح دینی در این سرزمین شد و در این میان عنصر ناسیونالیسم هندی، نقش مهمی در ایجاد اندیشه‌ی استقلال طلبی و اصلاح اجتماعی ایفا نمود. در پی چنین اندیشه‌ای، متفکران برجسته‌ی ناسیونالیست هندو ابتدا در بنگال ظهور کردند. اولین متفکر این جریان راج رام‌موهان‌روی (Ram Mohan Roy) نام برد. البته نظیر هر حرکت اصلاحی دیگر، اصلاح طلبی هندویی در سیر تاریخی خود مایه ایجاد تنش‌هایی در سطح جامعه‌ی هند شد و بعضی فرقه‌های هندویی به جنبش‌های افراطی تبدیل شدند. در این میان جناح راست جنبش اصلاحی هندو مانند RSS، با لباس فرم ویژه و نظم و انضباط نظامی مخصوص به خود قابل ذکر است. (Patton, 1994: 259, 26) (Bhatt, 2001: 14, 16) گرچه جنبش‌های هندویسم سازمان یافته عمدتاً در میان تحصیل کرده‌های شهرها طرفدار داشت؛ اما به تدریج از نخبه‌گرایی فاصله گرفت و با ساختار زندگی روزمره هندوها سازگارتر شد. از میان این

جنبش‌ها می‌توان از دو نهضت آریاسماج (Arya Samaj) و بره‌ماسماج (Brahmo Samaj) نام برد. مقاله‌ی حاضر به بررسی عوامل ظهور این دو جنبش و خصوصیات آن دو پرداخته و در نهایت تحولات آن دو مورد را بررسی قرار می‌دهد.

پیشینه‌ی تحقیق

با توجه به ظهور اندیشه‌های اصلاح دینی در هند معاصر و نقش آن‌ها در بیداری و آگاهی مردم هند و اصلاحات مذهبی و اجتماعی، این جنبش‌ها همواره جایگاه قابل توجهی در کتاب‌ها و مقالاتی که به بررسی هندوئیسم نوین و تاریخ هند معاصر پرداخته‌اند، به خود اختصاص داده‌اند. از آن‌جا که این جنبش‌ها معمولاً برای معرفی خود و بیان اندیشه‌هایشان به نگارش کتب و رساله‌های مختلف می‌پردازند، بهترین منابع در این زمینه متعلق به رهبران و اعضای این جنبش‌ها است. دو نهضت آریاسماج و بره‌ماسماج از مهمترین این جریان‌ها در هند معاصر به شمار می‌آیند که تقریباً از سوی اکثر محققین هندشناس و پژوهشگران دین‌شناس در زمینه‌ی جنبش‌های اصلاحی در سراسر جهان به نحوی مورد توجه قرار گرفته‌اند. یکی از برجسته‌ترین کتبی که در زمینه‌ی تبیین فعالیت‌های جنبش بره‌ماسماج و تأثیرات آن به نگارش درآمده است توسط یکی از محققین معاصر به نام دیوید کاپف (David Kopf) تحت عنوان "بره‌ماسماج و شکل‌گیری افکار هند مدرن" (The Brahmo Samaj and The Shaping Modern Indian Mind) به رشته‌ی تحریر درآمده است. این کتاب با نگاهی نو به بررسی این جنبش و تأثیرات آن پرداخته است. با وجود اهمیت این موضوع، تا کنون هیچ‌گونه پژوهش جدی و مستقلی در این باره در ایران انجام نشده است اما درباره‌ی نهضت آریاسماج، کتابی به نام "هندوئیسم سازمان یافته" توسط فرهنگ رجایی به فارسی ترجمه شده است که ترجمه‌ی بخشی از کتاب "Fundamentalisms Observed" به نوشته‌ی دانیل گلد است که تنها اطلاعات عمومی و نه به عنوان یک بحث تخصصی در آن مطرح شده است. در نتیجه شناخت این جنبش‌ها با توجه به نقش مهم آن‌ها در هندوئیسم معاصر و جامعه‌ی نوین هند، برای درک بهتر هندوئیسم در جهان امروز در حوزه‌ی دین‌شناسی ضروری به نظر می‌رسد.

وضعیت سیاسی - اقتصادی هند در زمان بروز اصلاحات

از قرن شانزدهم، پرتغالی ها به عنوان اولین کشور اروپایی تجارت در سواحل هند را آغاز کردند، بعد از آن دیگر کشورهای اروپایی در این تجارت پر سود خود را شریک کردند. هنگامی که انگلیسی ها به هند آمدند، تمدن هند، از چند لحاظ، خود از پیش مرده بود و به دنبال آن، آشوب و جنگ های داخلی هند را آماده کشورگشایی کرده بود؛ تنها سخن در این بود که کدام یک از آن ها مالک هند بشوند. (دورانت، ۱۳۷۲: ۶۲۰) از این میان انگلیس کم قدرت خود را در میان دیگر کشورها افزایش داد تا این که در سال ۱۷۵۷ کمپانی هند شرقی انگلیس در بنگال هند تاسیس شد. در طول صد سال این کمپانی توانست قدرت و نفوذ خود را در سرتاسر هند گسترش دهد. در نتیجه اقتصاد اصلی هند تنها به صادرات محدود شد و به تدریج بازرگانی و تجارت داخلی این سرزمین به نابودی کشیده شد. همچنین زبان انگلیسی، زبان اصلی حکومت و دادگاه های قانونی این سرزمین شد و در سال ۱۸۵۸، امپراطوری بریتانیا رسماً هند را به عنوان مستعمره خود اعلام کرد. (Melton, 2002: 591) صنعتی شدن اقتصاد هند با استقرار سیستم آموزشی بریتانیا و ورود مبلغان مسیحی همراه شد. یکی از اهداف مبلغان مسیحی افزایش گرایش اعضای طبقات اجتماعی بالا به مسیحیت بود، هر چند به موفقیت قابل توجهی دست نیافت. تا سال ۱۸۷۵، جنایات کمپانی چنان شمال شرقی هند را به خاک سیاه نشانده بود که مردم به قیامی نومیدانه برخاستند. پس از آن بود که حکومت بریتانیا در موضوع دخالت کرده و شورش را در هم شکست؛ سپس انگلیس سرزمین های مورد تصرف کمپانی را به عنوان مستعمره ی سلطنتی تحویل گرفت؛ سپس سخاوتمندانه پولی به کمپانی پرداخت و قیمت خرید را هم به بدهی عمومی هند افزود. (دورانت، ۱۳۷۲: ۶۲۱) سپس انگلیسی ها به شدت به انتقاد از آداب و رسوم هند مانند ازدواج کودکان و خودسوزی زنان بیوه (ساتی) پرداختند. چنین انتقادهایی قبلاً توسط اصلاح طلبان اجتماعی هند نیز ابراز شده بود؛ در واقع جنبش های اصلاحی هندویسم، از دو دهه ی نخست سده ی نوزدهم به موازات جنبش های مسلمان و سیک در هند بریتانیا بروز نمود.

تمامی این جنبش‌ها علیرغم واکنش به تهدیداتی که از جانب غرب احساس می‌کردند، در نهایت خود را مطابق الگوهای سازمانی غربی وفق دادند. (گلد، ۱۳۷۸: ۴) با در نظر گرفتن حاکمیت انگلیسی‌ها بر هند و عیان شدن آثار و نتایج سیطره‌ی آن‌ها، به مرور زمان زمینه‌های فعالیت و حرکت جنبش‌های اصلاحی دینی به لحاظ اندیشه و عمل در بین هندوها آشکار شد.

زمینه‌های مساعد اجتماعی بروز جنبش‌های اصلاحی در هند

جامعه‌ی هند در آن زمان از نظر دینی، بر پایه‌ی جنبش اصلاحات مسیحی مدل سازی شده و به طور منظم برای ارائه‌ی خدمات مذهبی بر پایه‌ی اوپه‌نیشدها و خواندن سرودهای مذهبی و موعظه شکل گرفته بود. در تمام جماعات هندی، نخبگان سنتی هند مجبور بودند با اندیشه‌ی یک طبقه‌ی تازه به قدرت رسیده کنار آمده و یک نظم اقتصادی و اجتماعی جدید را پذیرا شوند. از نظر بسیاری از متفکران هندی این مسئله که اقلیتی اروپایی مردم کشورشان را به آسانی تحت سلطه‌ی خود درآورند به این معنی بود که جامعه‌ی هند دچار مشکلات جدی شده است. با این حال جنبش‌های اصلاح طلبی هم که پدید می‌آمدند، الگوهای خود را از غرب معاصر و گذشته‌آرامی هندی می‌گرفتند. (گلد، ۱۳۷۸: ۹۰) در آن زمان وسایل ارتباطی و انتقال خبر بسیار ابتدایی بود و تعداد کمی روزنامه و مقالات خبری چاپی وجود داشت. ترس بریتانیای در آن زمان از این بود که با آموزش‌های مدرن و گسترش مطبوعات جو برای ایجاد فتنه بر علیه انگلیس آماده شود. مشکلات اصلی مردم در آن روزها، مشکلاتی بود که توسط قوانین انگلیسی به خاطر وضع قوانین جدید بر جامعه حاکم شده بود. همه‌ی این‌ها شامل گرایش گسترده‌ی هندیان به سوی مسیحیت نیز می‌شد. مشکلاتی از قبیل رسم نجس شمردن عده‌ای از هندیان که طبقه‌ی شودره‌ها را قانع می‌کرد که وجود خود را به عنوان یک طبقه فرودست در هند بپذیرند، موقعیت پایین اجتماعی زنان، ازدواج کودکان، بی‌سوادی و همچنین رسم تأسف بار ساتی (سوزاندن زنان بیوه) و پاره‌ای مسائل دیگر باعث بی‌قراری و ناآرامی مصلحان اجتماعی و افراد فرهیخته‌ای چون دیاننده شده بود. علاوه بر این، رشد بی‌سابقه‌ی فقر در میان توده‌ی مردم در نتیجه‌ی سیاست

کاهش زمین های کشاورزی هند به عنوان مستعمره ی صنعتی انگلستان در هند نیز فراگیر شده بود. در واقع این ایده مطرح بود که هند تنها به تولید مواد خام برای کارخانه های بریتانیا پرداخته و به عنوان یک بازار در بند، برای ماشین های انگلیسی ها کالا تولید کند. در حقیقت این سیاست به خاطر عقب ماندگی هند امکان پذیر بود: رواج خرافات، وجود فرقه های متعدد در هند، وجود گوروها و فرقه های فرعی. (Sinha & etc, 2008: 26)

در تاریخ هند جدید، اصلاحات اجتماعی و مذهبی مکان قابل توجهی را اشغال کرده است، مصلحین اجتماعی مانند رام موهان روی، سوامی دایاننده سرسوتی (Swami Dayanand Saraswati) و سوامی ویوکاننده (Swami Vivekananda) مسئول بیداری اجتماعی و فرهنگی در این وضیت اجتماعی بودند. گسترش ایده های آزادی خواهانه ی مغرب زمین، مایه ی ظهور جنبش های اصلاحی در هند بود. این جنبش ها معرف تغییرات مهمی در زندگی اجتماعی و مذهبی مردم هند بودند. (Rajendran, 2007: 126)

چالش های هندویسم و ظهور جنبش های اصلاحی

هندویسم در ادوار مختلف حیات خود با چالش های متعددی مواجه شده و به علت برخورداری از ویژگی و ظرفیت جذب هر حرکت جدید دینی در درون خود در طی تاریخ توانسته به حیات خود ادامه دهد. در حقیقت باید به این نکته توجه کرد که هندویسم در عین اینکه مذهبی بسیار کهنه پرست و محافظه کار است، آیینی بسیار آزادمنش نیز می باشد. البته این آزادی محدود به اصلاحاتی است که تنها می خواهند در حدود چهارچوب هندویسم به عمل آیند نه آن که بخواهند به کلی آن را واژگون سازند. در نتیجه در قرن نوزدهم یک نوع آزادی فکری خاص در آن کشور به ظهور رسید که معلول و نتیجه تعالیم مبلغان جدید مسیحی و همچنین منفعل از تعلیم و تربیت جدید علوم و تاریخ سرزمین های اروپایی بود. (ناس، ۱۳۷۸: ۲۹۲) چالش های فراوی هندویسم در طول تاریخ چندین مرتبه در این سرزمین ظهور نمود. برای نمونه حرکت های مخالف با هندویسم را می توان در ظهور آیین جین، آیین بودا و دین اسلام اسلام و همچنین در قلمروی سیاسی - اجتماعی در قرون معاصر مسیحیت مشاهده نمود. در ادامه در دوران معاصر، مسیحیت و مبلغان مسیحی

از هیچ کوششی برای تغییر مرام هندوها کوتاهی نکردند. مبلغان دینی سختکوش مسیحی بعد از فتح هند، سعی کردند تا صدای مسیح بیش از غرش توپ کشورگشایان به گوش‌ها برسد؛ مدارس و بیمارستان‌ها ساختند و اولین بار آن‌ها بودند که نجس‌ها را هم انسان تلقی کردند. اما در نهایت تضاد میان تعالیم مسیحی و اعمال مسیحیان، هندیان را به شک و دودلی کشاند. (دورانت، ۱۳۷۲: ۶۲۳) از سوی دیگر عقب‌ماندگی فکری، علمی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هند موجب تأمل و تدبیر فرهیختگان و نخبگان هندو شد. آن‌ها در نهایت دریافتند که برای موفقیت در نظام مستعمره‌ی حاکم بر هند و اختیار نهادهای مذهبی به سبک غربی، همراهی با نهادهای اجتماعی و سیاسی مدرن ضروری است. در نتیجه آن گروه از اعضای این جماعت‌ها که در غرب تحصیل کرده بودند، خود را در جهت آزاداندیشی مذهبی و تاسیس نهضت‌های اصلاح مذهبی جدید سازماندهی کردند و جنبش‌هایی ظهور کردند که خطوط هویتی جمعیتشان بر اساس آزاداندیشی در ورای سیستم کاستی در هند شکل گرفته بود. از میان این جنبش‌ها می‌توان از نهضت‌های آریاسماج و برهاسماج نام برد. این دو نهضت مذهبی در دوران مدرن و با ابعاد مختلف از متون ودایی اولیه در تقابل با هم به وجود آمد، آریاسماج جنبش دفاع از بازگشت به اخلاق پیشاودایی و برهاسماج جنبش دفاع از مفهوم جهانی برهمن به عنوان عنصر کلیدی در آیین هندو بود. (Frazier & Flood, 2011: 34)

درحقیقت آریاسماج و برهاسماج رسالت مهم اجتماعی خود را در زمان آخرین چالش در آیین هندو که همزمان با حکومت بریتانیا بود، انجام دادند. به عبارت دیگر، آریاسماج و برهاسماج موج انبوه‌گرایی به مسیحیت را با موفقیت متوقف کردند. در نتیجه می‌توان گفت این دو جنبش به نوعی در دفاع از آیین هندو نقش مهمی ایفا کردند. (Sinha & etc, 2008: 7) برهاسماج در میان طبقه‌ی اشراف کلکته در اواسط قرن نوزدهم ظهور کرد و آیینی را ارائه داد که با اندیشه‌ی عقلانی غربی همخوانی داشت. در حقیقت می‌توان جنبش برهاسماج را طلایه‌دار آریاسماج که جنبشی برای اصلاح کیش هندو محسوب می‌شود، دانست. برهاسماج در عین حال که از هندویسم راست‌کیش متمایز بود، برای

بنگالی های از خود بیگانه شده راهی جدید به سوی سنت هایشان می گشود. با ظهور آریاسماج، هندویسم سازمان یافته، به شکل استواری در میان طبقات بالا و متوسط جامعه، بازاریان سرمایه دار و تجار هندی تثبیت شد. اگرچه آریاسماج برای اعضای خود هویت دینی متمایزی به ارمغان می آورد. اما آن قدر با رفتار عمومی جامعه همخوانی داشت که اعضای آن مجبور نبودند روابط خود را با خانواده قطع کنند.

برهماسماج

برهماسماج یک سازمان اصلاحی اجتماعی و مذهبی است که سعی در معرفی یک روش آموزشی جدید به عنوان دانش آزادی خواه، منطقی و علمی داشت و به عنوان یک جنبش علمی که تصمیم به اصلاح جامعه هندو داشت؛ در آیین هندو به وجود آمد. فرقه ی برهماسماج در سال ۱۸۲۸ با رهبری راج رام موهان روی، برای جلوگیری از تغییر دین هندوان و گرویدن آن ها به ادیان جدید شروع به کار کرد و به معرفی اصلاحات در حوزه های مذهبی و اجتماعی سازمان یافته پرداخت. او قصد داشت با توجه به نیازها و ضروریات اجتماعی شکل جدیدی به آیین هندو دهد. هدف او آشنا کردن مردم با متون مقدس اصیل هندی بود که فرم های خام بت پرستی در آن دیده نمی شد. او همچنین کاهنان برهمن را متهم به ارائه ی تفسیر دنیوی از خدایان و الهه های هندی کرد. با این اهداف، رام موهان روی، فرقه ی برهماسبها (Brahma Sabha) را برای عبادت الهی خدای نگهبان جهان، برای اولین بار در بنگال تاسیس کرد و همین فرقه بود که بعدها برهماسماج نامیده شد. فرقه ی برهماسماج در هند دارای انشعابات متعددی شد. (Richards, 1996:2)

(Roy, 1901: XVI XVI)

عقیده ی مطرح شده توسط رام موهان روی را می توان یک روند اصلاحی نوین در نهضت جدید اصلاحی آیین هندو دانست که از عصمت و دها دفاع کرده و با برخی ایده های هندویسم مثل: سوزاندن بیوه زنان، ازدواج کودکان، ممنوعیت ازدواج مجدد بیوه زنان، محدودیت های صنفی و مانند آن مخالفت می کرد. (ویتمن، ۱۳۸۲: ۱۰۰)

رام موهان روی و فرقه برهماسماج

رام موهان روی به عنوان پدر هند جدید و همچنین یکی از بزرگترین خیرخواهان بشر وصف شده است. رام موهان روی، نهضت برهماسماج را در کلکته در سال ۱۸۲۸ به منظور پاک کردن آیین هندو از شرک و خرافات و سر دادن ندای توحید در هندویسم تأسیس کرد. او در سال ۱۷۷۲ از خانواده‌ای هندو و ارتدوکس از طبقه‌ی برهمن به دنیا آمد. در آن دوران خانواده‌ی او تحت حمایت کمپانی هند شرقی به کشاورزی مشغول بودند در این شکی نیست که او ارتباط نزدیکی با دانشمندان مسلمان داشته و تحت هدایت آن‌ها او به خوبی با ادبیات عرب و متون فلسفی فارسی آشنا شده است.

رام موهان روی در ۱۶ سالگی با نوشتن کتابی با موضوع به چالش کشیدن عمل بت پرستی تحت عنوان «زیر سوال بردن بت پرستی در سیستم هندویسم» مشهور شد و بیزاری خود را از به قدرت رسیدن بریتانیا در هند ابراز کرد. این بیزاری چنانچه پذیرفتنی باشد، قطعاً باید در طول سفر وی در هند و خارج از آن و به سبب بازگشت وی به وطن صورت گرفته باشد که در آن جا وی به استخدام اداره‌ی خدمات شهری بنگال در امپراطوری انگلیس آمده بود. (Richards, 1996: 4) به عقیده‌ی او بت پرستی، علت اصلی بسیاری از مصیبت‌های اجتماعی جامعه بود، بت پرستی از نظر او، به تکثر خدایان و بسیاری از عادات جدید عبادات منجر شده بود. بت پرستی به نوبه‌ی خود، منجر به تقسیم جامعه به طبقات اجتماعی و گروه‌های بی حد و حصر (که هر کدام به پرستش بت متفاوتی از دیگران می‌پرداختند) می‌شد و در این میان فرآیند تقسیم مجدد خدایان پایان‌ناپذیر بود. وی معتقد بود که بت پرستی خلاف منطق و عقل سلیم است و علاوه بر آن، هیچ تأیید رسمی در این باره در متون کهن مذهبی هند، یافت نمی‌شود. (Ibid: 2) در واقع هیچ کس نمی‌توانست جدیتر از او به تحقیق در دین روی آورد. رام موهان روی سانسکریت آموخت تا وداها را بخواند؛ پالی آموخت تا [مجموعه] سه سبده بودایی را بخواند؛ فارسی و عربی آموخت تا با اسلام و قرآن آشنایی حاصل کند؛ عبری یاد گرفت تا در عهد عتیق تبحر پیدا کند و یونانی آموخت تا عهد جدید را بفهمد؛ در نهایت به یادگیری زبان انگلیسی نیز پرداخت. او به هفده

زبان دیگر پیشرو در جهان تسلط داشت. آشنایی وی با زبان های گوناگون، او را در معرض انواع تجارب فرهنگی، فلسفی و مذهبی قرار داد. او اسلام را کاملاً مورد مطالعه قرار داد و تا حد زیادی تحت تاثیر عقلانیت و قوام منطقی ادبیات عرب قرار گرفت. او شیفته‌ی مفهوم قرآنی توحید و یگانگی خداوند بود. (Richards, 1996: 2) رام‌موهان‌روی به زبان انگلیسی نیز تسلط داشت. دانش زبان انگلیسی نه تنها ارتباط او با انگلیسی ها را تسهیل کرد بلکه یک دنیای کاملاً جدید در برابر چشمان او می‌گشود. (Kopf, 1979: 12)

رام‌موهان‌روی در سال ۱۸۲۰ اثر خود موسوم به: «تعالیم عیسی: راهنمای صلح و سعادت» را منتشر کرد و اعلام داشت: «به نظر من تعالیم مسیح بیش از هر چیزی که از آن آگام راهبر اصول اخلاقی، و مناسب احوال مردم عاقل است.» (Richards, 1996: 8) او به هموطنان آزوده از دین خود دین نوینی پیشنهاد کرد که در آن اثری از شرک، چندگانگی، نظام طبقاتی، ازدواج در خردسالی، ساتی و بت پرستی نبود و یک خدا، یعنی برهمن پرستیده می‌شد. رام‌موهان‌روی مثل اکبرشاه، این رؤیا را در سرداشت که هند باید با یک دین ساده به وحدت سراسری نائل شود؛ اما او هم، مثل اکبرشاه رواج گسترده‌ی خرافات را دست کم می‌گرفت. (دورانت، ۱۳۷۲: ۶۲۵)

از سال ۱۸۱۵ رام‌موهان‌روی در کلکته مستقر شد و تمام وقت و انرژی خود را به وظیفه‌ی دینی و آغاز اصلاحات اجتماعی اختصاص داد. او معتقد بود مذهب و سیاست با هم مرتبط بوده و همچنین معتقد بود که برخی تغییرات اساسی در نظام دینی برای داشتن یک سیاست امن در جامعه‌ی هندو و افزایش سطح وضعیت اجتماعی هند برای هندوها، الزامی است. احتمال می‌رود، قسمتی از شور و شوق او برای اصلاحات از تمایلات هندو و اسلامی او نتیجه گرفته باشد که متأثر از فلسفه‌ی هندویی و الهیات اسلامی بوده و تا حدی هم به دلیل تأثیرپذیری از ایده‌های غربی از جمله آموزه‌های یکتاپرستی و خداپرستی اروپایی در قرن هجدهم بود. (Richards, 1996: 2) رام‌موهان‌روی در خلال مطالعاتش بر روی وداها طی سال‌های ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۸ با تأسیس نهضت بره‌ماسماج، تا حدی قادر به کاهش نفوذ مبلغان مسیحی در میان مردم تحصیل کرده شد. تمایل آنها به توحید، به عنوان مخالفت با

بت پرستی سنتی هندو، با مخالفت شدید مواجه می‌شد. رام موهان روی، سعی در اثبات عقاید خود درباره‌ی تخریب اشکال شرک و بت پرستی در آیین هندو از طریق انتشار آرای خود داشت. او اوپنیشدها را به بسیاری زبان‌ها از قبیل بنگالی، هندی و انگلیسی ترجمه کرد تا اثبات کند که مذهب هندو اساساً دینی توحیدی است. (Roy, 1901: IX) رام موهان روی، اگر چه رویکرد مدرنیستی داشت اما همیشه سعی در پیوند مدرنیته با سنت داشت. او برای ترکیبی خلاقانه از سکولاریسم و معنویت از فلسفه‌ی غربی و شرقی تلاش فراوانی کرد. در حقیقت نگرش او نسبت به مذهب التقاطی بود. او قصد داشت مفهومی از دین جهانی با ترکیبی از بهترین ویژگی‌های همه‌ی ادیان برجسته‌ی جهان ارائه دهد. (Koditschek, 2011: 95-98)

رام موهان روی به عنوان مصلح دینی

رام موهان روی به عنوان یک مصلح دینی به مطالعه‌ی متون مقدس ادیان مختلف پرداخت. او کتاب مقدس (انجیل) را همان قدر مقدس می‌دانست که ودانتا و قرآن را محترم می‌دانست. او نه تنها به اصلاح مذهب هندو علاقه مند بود بلکه سعی در حذف اختلاف میان مذاهب مختلف جهان داشت. او امیدوار بود که دین جهانی برای بشر با ترکیب بهترین عناصر از همه ادیان تاسیس شود. این مفهوم دین جهانی به معنای صرفاً مذهب نیست، بلکه فراتر از همه‌ی موانع فرقه‌ای مذاهب جداگانه است. (Kopf, 1979: 13)

بسیاری از متقدان او عقیده داشتند که دو ویژگی عمده‌ای که رام موهان روی در برهه‌سماج گنجانده است، یعنی مخالفت با بت پرستی و عبادت دسته‌جمعی از مسیحیت وام گرفته شده است. او آموزه‌ی الوهیت مسیح (او این‌طور استدلال می‌کرد که اگر مسیح الهی است بنابراین راما هم الهی است) و آموزه‌ی تثلیث و موعظه توسط مبلغان را رد کرد. هدف اولیه‌ی او، احیای آیین هندو و بازگشت به شکل خالص و جهانی آن بود. او برای اصلاح فلسفه‌ی ادوایته (Advita) در تلاش بود تا سیستم صنفی، بت پرستی، مناسک و آیین خرافی در هندوئیسم را رد کند. در نتیجه او یکی از کسانی به شمار می‌رود که فراتر از تقسیمات متعارف ادیان رفته بود. او با ارزش‌ترین و الهام‌بخش‌ترین آموزه‌هایی که در آیین هندو، مسیحیت و اسلام وجود داشت را پذیرفت. رام موهان روی یگانه پرستی و نیایش

دسته جمعی را اساس نهضت خود قرار داد. وی با خرافاتی که منجر به بسیاری از آداب و رسوم و سنت‌های غیر انسانی و بی‌رحمانه در جامعه‌ی هندو شده بود، به مبارزه پرداخت. او سعی کرد مردم را متقاعد کند که خرافات هیچ ربطی با تعالیم اصلی آیین هندو ندارد. وی نه تنها به موعظه درباره عقایدش می‌پرداخت بلکه به آن چه که موعظه می‌کرد نیز عمل می‌کرد. به طور مثال در آن زمان در جامعه‌ی هند، سفر با کشتی در اقیانوس به عنوان یک گناه توسط هندوهای ارتدوکس در نظر گرفته می‌شد. اما او اولین هندویی بود که این سنت و عقیده‌ی خرافی را شکست و به منظور تبلیغ عقایدش، خود را به سفر خارج از کشور متعهد کرد. این شجاعت و پایبند بودن او به اعتقاد راسخ خود، تأثیر بیشتری بر دیگران می‌گذاشت. او به منظور اثبات این مطلب که ایمان کور، اعتقادات خرافی و شیوه‌های جدید در آیین هندویسم هیچ پایه و اساسی در مذهب هندوی خالص ندارد، وظیفه‌ی دشوار ترجمه‌ی اوپه‌نیشدها را به زبان انگلیسی و بنگالی به عهده گرفت. او شرح تهیه‌شده‌ی این ترجمه‌ها را به طور رایگان در میان مردم توزیع کرد. (Roy, 1901, XII) هنگامی که رام‌موهان روی، اثر خود را با عنوان "تعالیم عیسی: راهنمای صلح و سعادت" منتشر کرد، رهبران جامعه‌ی بریتانیا در کلکته خشنود شدند و تصور کردند که وی آماده‌ی پذیرش مسیحیت شده است. اما بعدها انگلیسی‌ها فهمیدند که در مورد وی اشتباه کرده‌اند. در حقیقت او معتقد به وحدت ادیان بود؛ در نتیجه مطالعه‌ی جدی ادیان تطبیقی را به عهده گرفت و در نهایت متوجه شد که هندویسم واقعی، اسلام حقیقی و مسیحیت واقعی اساساً متفاوت از یکدیگر نیستند. او متوجه شد که پیام اصلی عیسی مسیح، دقیقاً همان چیزی است که در بخش‌های مختلف وداها یا قرآن آمده است. (Koditschek, 2011: 91,92)

رام‌موهان روی و اصلاحات اجتماعی

همان طور که پیشتر اشاره شد، براساس نظر رام‌موهان روی، یکی از عوامل مهمی که مسئول زوال سیاسی هند بود، انحطاط اجتماعی بود. وی هیچ شکی نداشت که اصلاح اجتماعی یکی از شروط اصلی آزادی سیاسی است. او یکی از پیشگامان اصلاحات اجتماعی در هند بود. رام‌موهان روی زندگی اجتماعی خود را در سال ۱۸۱۵ با تاسیس آتمیا

صیبا (Atmiya Sabha) آغاز کرد. علاوه بر این او مخالف قانون چند همسری بود و برای حذف نقایص موجود در کاست‌ها کوشش فراوانی کرد. او به دنبال اصلاحات اجتماعی در دولت هند به ویژه در پاره‌ای از قوانین اجتماعی بود. به عنوان مثال، رام‌موهان‌روی متقاعد شده بود که بدون حمایت فعال دولت، ریشه‌کن کردن اعمال غیر انسانی مثل رسم ساتی غیر ممکن است. هدف وی ایجاد یک جامعه‌ی جدید مبتنی بر اصول تحمل‌پذیرتری مثل همدردی و عقل بود که در آن اصول آزادی، برابری و برادری توسط همگان پذیرفته شود و در این جامعه بشر عاری از قیدهای سنتی‌ای خواهد شد که او را سال‌ها به بردگی کشیده است. در حقیقت او در آرزوی یک جامعه‌ی جدید، بین‌المللی و مدرن بود. روش وی مبتنی بر اصلاحات اجتماعی چند وجهی بود. او تمام ابزارها و روش‌های ممکن و به ظاهر متضاد را در جهت اصلاحات اجتماعی به کار می‌گرفت. (Sinha & etc, 2008: 21)

رام‌موهان‌روی تنها در راه اصلاحات دینی تلاش نکرد بلکه به دنبال اصلاحات اجتماعی در جامعه‌ی هند نیز بود. او بیشتر از هر شخص دیگری برای آموزش مردم هند تلاش کرد. او مکاتبات جنجال‌آمیزی برای برقراری آموزش انگلیسی در هند با دولتمردان داشت و سرانجام توانست موافقت برای تاسیس کالج در هند را کسب کند. وی همچنین یک مدرسه‌ی انگلیسی در سال ۱۸۲۲ در هند تاسیس کرد. (Roy, 1901, XIX) به خاطر خط مشی انجمن‌های سازمان یافته، او مدل رفتاری نمونه‌ای در مسائل مذهبی و اجتماعی ارائه داد. او علاقه‌ی زیادی به هر جنبشی با هدف آزادی انسان در هر نقطه از جهان داشت و از آن حمایت می‌کرد. رام‌موهان‌روی در تاسیس سازمان‌های مختلف خیریه پیشتاز بود و با شیوه‌های مختلف به سازمان‌های اجتماعی غذا برای رفع نیازهای زنان بیوه بی بضاعت و دانش‌آموزان بی پول یاری می‌رساند. (Sinha & etc, 2008: 22)

سیستم طبقاتی

رام‌موهان‌روی قویترین معترض به نظام کاست بود. بر اساس نظام کاستی، جامعه‌ی هند به بخش‌های تکه‌تکه شده‌ی بسیاری تقسیم‌بندی می‌شد. رام‌موهان‌روی معتقد بود نظام کاست، یکدستی اجتماعی و بافت یکپارچه‌ی جامعه را نابود می‌کند و باعث تضعیف سیاسی آن

می‌شود. تقسیمات کاست مردم را به طور کامل از احساس سیاسی، یعنی احساس به هم‌پیوستگی توده‌ی مردم محروم می‌کند؛ در نتیجه مردم از انجام هر کار بزرگ در جریان مشارکت همگانی ناتوان می‌شوند. وی معتقد بود که سیستم کاست نه تنها نقش تفرقه‌انگیزی در جامعه ایفا می‌کند، بلکه به لحاظ ماهیت قضیه هم، مبتنی بر تبعیض ناصواب و نادرست است و لذا باید نفی گردد.

رسم ساتی

شاید بزرگترین اصلاحات اجتماعی که رام‌موهان روی بر آن تأکید داشت، لغو عمل بی رحمانه‌ی «ساتی» بود. او تمام توان خود را برای لغو این عمل غیرانسانی به کار گرفت که در آن بیوه‌ی درمانده مجبور بود که خود را زنده در کنار همسرش در آتش (البته نه همیشه داوطلبانه) بسوزاند. (Klostermaier, 2007: 415) در سال ۱۸۱۸ رام‌موهان روی، اولین مقاله‌ی خود درباره‌ی رسم ساتی را منتشر کرد. او در این مقاله عنوان کرد که زن وجود مستقلی از شوهرش دارد، بنابراین هیچ دلیلی برای پایان‌دادن به زندگی یک زن در هنگام مرگ شوهرش وجود ندارد. در حقیقت جامعه حق پایان دادن به زندگی یک زن را ندارد و حق زندگی برای زنان همان قدر مهم است که برای مردان. عمل ساتی قرن‌ها قدمت داشت و هیچ‌گونه بحثی در طول این قرون روی آن صورت نگرفته بود، اما نمی‌توان گفت که چون سال‌ها وجود داشته پس برحق است. او معتقد بود، آداب و رسوم اگر بخواهند باقی بمانند، نیاز به تغییر متناسب با شرایط اقلیمی و زمانی دارند. (Roy, 1901: XVlii)

طبق نظر وی، رسم ساتی از قتل چیزی کم ندارد و به همین دلیل باید به عنوان یک جرم تحت پیگرد قانونی قرار بگیرد. رام‌موهان روی در برابر رسم ساتی در سه موضع می‌جنگید: اولین و مهمترین آن‌ها افکار عمومی بود. او از طریق نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و بحث‌ها اذهان مردم را برای لغو رسم ساتی آماده می‌کرد و توضیح داد که این رسم در هیچ یک از متون دینی قدیمی ذکر نشده است و در نتیجه دولت نمی‌تواند در اجرای امور مذهبی دخالت کند. روش دوم: او برای متقاعد کردن حاکمان تلاش می‌کرد که به عنوان حاکمان متمدن برای پایان دادن به رسوم بی‌رحمانه اقدام کنند. روش سوم او ایجاد سوال برای بیوه‌ی هندو

در انجام رسم ساتی بود و اینکه به چه دلیل او باید این عمل را انجام دهد و دلایل انجام این رسم را از ذهن او پاک کند. رامموهانروی معتقد بود که بیشتر زنان به دلیل جهل و بی‌سوادی از حقوق مشروع خود بی‌اطلاع هستند. از نظر او، انکار حقوق مالکیت بیوه‌زنان، وابستگی، بدبختی و تحقیر زنان دلایلی است که پشت این رسوم نهفته است. او به شدت برای ترمیم حقوق مالکیت زنان و همچنین برای فراهم کردن تجهیزات برای آموزش زنان در هند تلاش بسیاری کرد. (Ibid) (Sinha &etc, 2008 :23)

تحولات برهماسماج

در حقیقت جنبش برهماسماج با اقدامات رامموهانروی و توسط خود وی تأسیس شد. اما بعد از مرگ او این جنبش رها شد تا وقتی که دیندرانات تاگور، روش دینی رامموهانروی را در برهماسماج ادامه داد. اعضای برهماسماج عمدتاً از طبقه‌ی بالای صنفی هندوها بودند که شامل طبقه‌ی متوسط و با سواد شهری کلکته می‌شدند. در حالی که ازدواج‌های درون صنفی اعضای برهماسماج در سال ۱۸۶۰ آغاز شد، گروه‌دیگران بیشتر از طبقات بالای اجتماعی بودند. با وجود بروز انشعابات مختلف برهماسماج در خارج از کلکته و بنگال، در کرالا و دیگر مکان‌ها، اعضاء عمدتاً از مهاجران بنگالی بودند. اگرچه شاخه‌های مختلف برهماسماج در نقاط مختلف تأسیس شده بود، اما خود فرقه‌ی برهماسماج به عنوان «پدیده‌ی کلکته» شناخته می‌شد.

فرقه‌ی برهماسماج در طول قرن نوزدهم چندین بار به شکل سه جناح تقسیم شد: آدی برهماسماج (=Adi = اصلی) که توسط دیندرانات تاگور (Debendranath Tagor = پدر شاعر معروف رابیندرانات تاگور) تأسیس شد. سپس، نابوبیدهان سماج (Nabobidhan = تقدیر) معروف رابیندرانات تاگور) ، که توسط کشاب چاندراسن (Keshub Chandra Sen) تأسیس شد و آخرین آنها به نام ساده‌هاران (= Sadharan = عادی) برهماسماج (Sadharan Brahma Samaj)، که رهبر آن سینات شستری (Sibnath Sastri) بود. این سه فرقه با هم فرقه‌ی جدید برهما سامیلان سماج (Brahmo Sammilan Samaj) را شکل دادند. اگرچه آمار سرشماری معتبری در این مورد در دسترس نیست اما برآورد شده است که حدود ۱۰۰۰ خانواده عضو

برهماسماج در کلکته ی معاصر زندگی می کنند. در حقیقت در زمان استعمار شمال کلکته (در منطقه Cornwallis) در میان اعضای برهماسماج به نام پاراسماج (Para Samaj) شناخته می شد. گسترش برهماسماج در شهرها به دوره ی پس از استعمار هند مربوط می شود. (Lahiri, 2010: 193)

با اینکه موضع رام موهان روی در برابر وداها مبهم به نظر می رسد، دبیندرانات تاگور معتقد بود دعوی خطاناپذیری وداها و این که آن ها یگانه متون معتبر هندی هستند را نمی توان پذیرفت، از این رو وی شروع به مطالعه ی متون مختلف هندوی از جمله اوپنیشدها نمود. از این رو از آن پس کتابی با عنوان "برهمادارما" (Brahmo Dharm) که توسط وی به وجود آمده بود به عنوان متن اصلی برهماسماج شناخته شد. برخلاف رام موهان روی، تاگور کمتر نگران آن بود که او را متأثر از عقاید اروپایی بدانند، او علاقه ی کمی به اصلاحات اجتماعی و یا مرتبط ساختن آیین هندو با سایر ادیان داشت. رهبری این جنبش توسط تاگور باعث شروع مرحله ی جدیدی در رشد و تحولات این جنبش شد و موجب افزایش سریع قدرت و نفوذ آن شد. مراسم و آیین های جدیدی در طول تحولات برهماسماج به این جنبش افزوده شد که مهم ترین آنها، به وجود آمدن روش خاصی در عضویت بود. (Patton, 1994: 258, 259) بعد از دبیندرانات تاگور که یکی از شخصیت های مهم و تأثیرگذار در برهماسماج به شمار می آید، شخصیت دیگری که در تحولات این جنبش نقش بسزایی داشت، کشاب چاندراسن بود. ورود کشاب چاندراسن در سال های (1838° 1884) به برهماسماج با مخالفت های زیادی همراه بود. یکی از دلایل این مخالفت این بود که چاندراسن از خانواده ی برهن نبود. به تشویق وی این جنبش (برهماسماج)، به خاطر ارتباط نزدیک او با مسیحیت، سمساره را رد کرد. با این وجود، با ورود چاندراسن به برهماسماج و اعمال تغییرات توسط او، تاگور در آدی سمج باقی ماند در حالی که کشاب چاندراسن رهبر فرقه ی برهماسماج هند شد. به خاطر تندروی های چاندراسن، این سمج در سال های بعد به انشعابات مختلف تقسیم شد. چاندراسن، فعالیت های اجتماعی این تشکیلات را گسترش داد: مثل جمع آوری پول برای قربانیان سیل و قحطی زدگان، تاسیس مدارس برای دختران و پسران و دخالت در ازدواج های درون صنفی و بیوه ها و کشاب چاندراسن به

طور روز افزونی تحت تاثیر مسیحیت قرار گرفته بود، او در جوانی نیز سخنرانی جنجالی در مورد مسیحیت کرد. او حتی موعظه‌های جدیدی را وعظ کرد و آن‌ها را جایگزین نوع قدیمی آن کرد. (Klostermaier, 2007: 416)

آریاسماج

جنبش آریاسماج را می‌توان از نوع اصلاحات جدی در هندویسم تلقی نمود. در حقیقت بعد از به وجود آمدن اختلافات در فرقه برهاسماج و چند فرقه شدن آن، عقیده به عصمت وداها و عقیده به رسیدن به رستگاری تحت دستورات وداها از بین نرفت و این عقیده توسط دیاننده با تأسیس جامعه‌ای به نام آریاسماج دنبال شد. از نظر او وداها تنها منبع الهام بشر بود. بنا به تفسیری که دیاننده از وداها ارائه می‌داد، این متون مقدس عاری از هر گونه خطا و مصون از اشتباه بود. در حقیقت سوامی دیاننده به دنبال متحد کردن تمام هندوها تحت پرچم وداها بود. شخصیت بنیانگذار این جنبش بسیار متفاوت از رام موهان روی نجیب، دبندرانات تاگور با وجدان و کشاب چاندراسن مشتاق بود، او در حقیقت تفسیر خود از وداها را داشت؛ در حالی که آموزه‌ی اصلی جنبش برهاسماج تأکید بر وحدت خداوند بود. (Lillingston, 1901: 108) دیاننده بسیاری از ویژگی‌های سنتی هندو را که توسط منتقدان غربی محکوم شده بود، رد کرد. او معتقد بود وداها نمایانگر اولین قدرت مطلق الهی هستند. (Woodhead, 2002: 89) دیاننده بنیانگذار این فرقه به دنبال تثبیت و رواج مجدد وداها یعنی قدیمی‌ترین متن مقدس هندو برای آشکار نمودن حقیقت بود. طرفداران آریاسماج بر این باور بودند که وداها نسبت به متون مقدس مسیحی دارای قدرت بیشتری هستند، زیرا آنها در خارج یا قبل از زمان تاریخی قرار دارند و به اشخاص یا رویدادهای تاریخی و یا به مناطق جغرافیایی خاصی اشاره نمی‌کنند. هدف اصلی دیاننده سرسوتی برای تاسیس آریاسماج، احیای دین ودایی بود که به نظر او تجسم اصلی معنویت ایده آل و عاری از خطای عبادت تصاویر بود. (Patton, 1994: 5, 87) نهضت آریاسماج از بزرگترین نهضت‌های دینی هندویی در شمال و غرب هندو به شمار می‌آید.

بنیانگذار آریاسماج

سوامی دیاننده مؤسس نهضت آریاسماج در سال ۱۸۲۴ در هنگامی که هند تحت تسلط کامل بریتانیا بود، متولد شد. او از طبقه‌ی برهمن بود. دیاننده تعلیمات زود هنگام خود را از پنج سالگی آغاز کرد و در ۸ سالگی با تعلیمات مذهبی آشنا شد. تحول مذهبی او در ۱۴ سالگی رخ داد. یک شب که دیاننده و پدرش برای دعا و مناجات و برپایی جشن روزه شیرواتی (Shivaratri) به معبد رفته بودند؛ همان‌طور که وی مشغول مشاهده‌ی مجسمه‌ی شیوا بود، موشی را دید که از مجسمه‌ی شیوا بالا رفت و بعد شروع به خوردن از نذورات و غذاهای تقدیم شده به شیوا کرد. این واقعه دیاننده را به فکر فرو برد. او متوجه شد که غیر ممکن است میان خدای زنده و قادر متعال با این بت که اجازه می‌دهد یک موش تصویرش را آلوده گرداند بی آنکه کوچکترین واکنشی نشان دهد، سازگاری برقرار کرد. (Sharma, 1912: 7)

او در ۲۱ سالگی خانه و خانواده‌ی خود را ترک کرد تا زندگی مرتاضی پیشه کند. دیاننده برای ۱۵ سال، در سراسر سرزمین هند سرگردان بود. دیاننده تحصیلات مذهبی خود را با دیدار با سوامی ویرجاننده سوسوتی (Swami Virjanand Saraswati) کامل کرد. پس از این دیدار، سوامی ویرجاننده شاگردش دیاننده را به پاکسازی دین هندو از تمام زمینه‌های شیطانی که در آن وجود داشت، مأمور کرد. پس از آن دیاننده تمام عمر خود را وقف تعهد و قولی که به استاد خود داده بود، کرد. (Richards, 1996: 39) بعد از آن دیاننده به طور گسترده‌ای به مناطق شمال هند سفر می‌کرد و تقریباً تمام شمال هند را تا بیست سالگی پیمود. او این سفرها را به منظور تبلیغ ایمان خالص موجود در وداها و مبارزه با هزار و یک فرقه‌ی مخالف که هند را فرا گرفته بود، انجام می‌داد. او در سال ۱۸۷۲ به کلکته رفت، سفری که شاید بتوان آن را نقطه‌ی شروع آریاسماج به حساب آورد. دیاننده در آن سفر توانست با یکی از رهبران برهماسماج به نام کشاب چاندراسن ملاقات کند. او در ملاقات با رهبران برهماسماج سبک خود را از سنسکریت به هندی تغییر داد و این تغییر اسلوب باعث شد تا او پاسخ بهتری از طبقه‌ی متوسط جامعه‌ی هندو بگیرد. او مدارس و نشریاتی

را با استفاده از زبان هندی طبقه‌ی متوسط جامعه تاسیس کرد. دیاننده در بازگشت از کلکته فرقه‌ی آریاسماج را، در سال ۱۸۷۵ در بمبئی تاسیس کرد. امروزه این فرقه همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد، اما در نهایت این شمال هند بود که از پیام دیاننده استقبال کرد. (Sharma, 1912: 12, 13) در حقیقت جنبش آریاسماج پشتیبانی سریع و دراز مدت خود را از طبقه‌ی متوسط شهری پنجاب هند به دست آورد. (Woodhead, 2002: 89)

آموزه ها و عقاید آریاسماج

همان طور که گفته شد؛ فرقه‌ی آریاسماج توسط دیاننده سرسوتی در بمبئی به سال ۱۸۷۵ تاسیس شد. او این سازمان را برای تبلیغ و ترویج آرمان‌های اصلاحی خود تأسیس کرد. قوانین تصویب شده توسط این جنبش ترکیبی از اعتقادات مذهبی، اخلاقی و جزئیات سازمانی بود. اعتقاد به خدا و اقتدار وداها پایه و اساس این جنبش بود. دیاننده عقیده داشت، هیچ بتی نه می‌تواند نماینده‌ی خدا باشد و نه می‌تواند تصور آن را به عنوان یک نماد حفظ کند. (Richards, 1996: 40) او تفاسیر ساده تر وداها را به روش‌های مختلف در اختیار همه قرار داد. مهمترین ایده و اصلی‌ترین نگرانی او به الهیات ودایی مربوط می‌شد. دیاننده یک موحد بود و عقیده داشت نام‌های مختلفی که در وداها برای خدا به کار رفته در حقیقت اشاره به جنبه‌های مختلف یک خدای واحد است. (Patton, 1994: 235) نام کتاب او "نور حقیقت" (Satyarth Prakash) است که او آن را با فلسفه‌ی آموزش شروع کرده است. تأکید او در این کتاب بر وظایف والدین در آموزش به فرزندان خود و پرورش شخصیت بالای اخلاقی فرزندان می‌باشد. همچنین وی در کتاب خود فهرستی از آثاری ارائه می‌دهد که هندوها را از مطالعه‌ی آن‌ها منع کرده و خواندن آنها را محکوم کرده است.

آریاسماج مخالف جنبه‌های کاستی موجود در نظام هند، بت پرستی و سنت‌های آیینی بود. دیاننده به شدت طرفدار احیای مذهبی و تبلیغی هندویسم بود. جنبش آریاسماج مخالف تبلیغ و آموزش مسیحی انگلیسی و همچنین نفوذ مسلمانان در آموزش و پرورش هندوها، زبان و زندگی اجتماعی آنها بود. آریاسماج با بت پرستی، پرستش اجداد، رسم نجاست، قربانی کردن حیوانات، ازدواج کودکان، زیارت‌ها، نظام کاهنی و پیشکش نمودن به معابد و

همچنین با نظام کاست به هنگام تولد و نه بر اساس شایستگی مخالفت می‌ورزید. (Hansen, 1999: 77) دیاننده در تفسیر خود متونی که بعدها در شرح وداها نوشته شده بود را رد کرد، شروچی که شامل افکار پس از ودایی می‌شد مانند: آموزه‌های کارمه (اثر اعمال گذشته) و تولد دوباره در آیین هندو. دیاننده از پاکی وداها و آموزه‌هایی در رابطه با تولد دوباره، تقدس گاو، اهمیت فردی رسم دینی (سمساره) اثر قربانی ودایی به آتش به شدت دفاع می‌کرد. او ازدواج بین طبقات مختلف در جامعه را رواج داد که به نوعی شکستن رسم کاستی بود. او مأموران تبلیغی را به مکان‌های مختلف در سرتاسر هند فرستاد و یتیم خانه‌ها و خانه‌هایی برای بیوه زنان ساخت. (Safra, 2006: 79)

دیاننده، در واقع یکی از پیشگامان دفاع از حقوق زنان و برابری حقوق زن و مرد در دوران مدرن بود. دیاننده زنان را به مطالعه‌ی وداها تشویق می‌کرد. توسط دیاننده در آریاسماج، به زنان اجازه داده شد به تلاوت مانترای گایتیری (Gayatree) بپردازند در حالی که سنت قدیمی هندویی به آن‌ها اجازه‌ی این عمل را نمی‌داد. یکی از مهمترین و غیر متعارف‌ترین مراسمی که دیاننده برای اصلاحات هندو مطرح کرد، رسمی بود که برای تطهیر کسانی که دین خود را به اسلام یا مسیحیت تغییر می‌دادند به وجود آمد، این رسم به نام رسم ساده‌ی (Suddhi) یا مراسم تطهیر شناخته می‌شد. (Sinha & etc, 2008 : 44)

در حقیقت می‌توان دیاننده را یک راست‌کیش مذهب ودایی به شمار آورد، او حتی پورانه‌ها و اوپه‌نیشدها را رد کرد و آن‌ها را فاسد و نادرست اعلام کرد. او اصول خود را بر پایه‌ی وداها و اصول دارما پایه‌گذاری کرد. او دو فصل آخر کتاب خود را به رد اسلام و مسیحیت اختصاص داده و او سرانجام کوشید با بررسی متون مقدس در ادیان مختلف برتری وداها را نسبت به متون مقدس ادیان دیگر ثابت می‌کند. (Klostermaier, 2007: 416)

دیاننده همیشه برای نصیحت مردم از طریق شخصی یا از طریق انتشار افکار خود ° البته او هیچ وقت خود را به عنوان رهبر آن‌ها مطرح ننمود- حاضر بود. او از محدودیت دانش خود آگاه بود و از گورو شدن (مربی اخلاقی) برای فدائیان و گروه خود و حتی برای فردی خاص خودداری می‌کرد. ایده‌ی او این بود که آریاسماج نباید بهشت باطنی تعداد معدودی

از افراد باشد بلکه باید آن را محیط باز و گسترده‌ای دانست که مبتنی بر ارتباط تمام هندوها برای اتحاد در اطراف مرکز وحدت دین خود یعنی وداها باشد. در نتیجه، وظیفه‌ی همه اعضای آریاسماج تلاش برای ترویج توحید معنوی، قدرت‌ودایی و اصلاحات اجتماعی بود. رشد و گسترش آریاسماج نشان‌دهنده‌ی این واقعیت بود که این جنبش در حال تبدیل شدن از یک جنبش به یک جامعه‌ی مستقل بود. موفقیت او در تاسیس این فرقه باعث بالارفتن آگاهی عمومی در هند شد و نقش مهمی را در استقلال هند بازی می‌کرد. (Richards, 1996: 40)

آریاسماج که تمایلات خود به سمت فرقه‌گرایی را قبلاً نشان داده بود، در حال تبدیل شدن به نقطه‌ی محوری همه‌ی هندوها بود و توسط هندوها در حال پذیرفته شدن بود. اما مهم‌ترین حرکت این جنبش در راستای درگیر نمودن آریاسماج‌ها در سه مقوله‌ی ذیل بود: یکم، مورد ایندارامانی (Indramani = ایندرامانی نویسنده‌ای بود که مطالبی درباره‌ی انتقاد مسلمانان از اصول ودایی نوشت، دیاننده در این راه از او حمایت کرد و از اعضای آریاسماج خواست تا آن‌ها نیز به حمایت از او بپردازند. (A, Prohet of Modern Hinduism, Singh, G.H) (<http://www.sikhspectrum.com>) (به سبب نقص رویه‌ی آریاسماج)، دوم، حفاظت از گاو و سوم، ترویج آموزه‌های هندویی. هر یک از این علل باعث شد بسیاری از هندوها با هم با وجود موانع کاستی، فرقه‌ای و عقاید و افکار محدود محلی در کنار هم جمع شوند. این مشارکت مشتاقانه‌ی طرفداران آریاسماج می‌تواند تصویری از انجام پروژه‌ی گسترش ناسیونالیسم هندویی باشد. بعد از مرگ دیاننده اولین نسل این فرقه فعالیت‌های خود را حول عبادت و پرستش شکل دادند و فعالیت‌های خود را در پنجاب و استان‌های شمال غرب گسترش دادند. (Sinha, 2008: 46)

آریاسماج و آموزه‌ی جامعه آریایی

آریاسماج معمولاً به عنوان اولین فرقه‌ی بنیادگرای مدرن و به عنوان یکی از نمونه‌های فراگیر قرن نوزدهم در رنسانس هندو یا احیای آیین هندو شناخته می‌شود. آریاسماج تحت عنوان جامعه‌ی آریایی‌ها ترجمه می‌شود و در واقع معنای معاصر این واژه جامعه‌ی اشراف است. دیاننده معتقد بود که آریایی‌ها ساکنان اولیه‌ی زمین بودند که اولین بار در تبت ساکن

بودند و بعد به سمت هند رفتند. بعد از آن آریایی ها امپراطوری عظیمی را تاسیس کردند که با جنگ مهاباراتا از بین رفت. طبق نظر دیاننده، آریا کسی بود که دارای دانش، فضیلت اخلاقی و بزرگواری باشد و آریا به معنی کسی بود که خدای یگانه را می پرستید و به مذهب ودایی معتقد بود. این ایده ی فضیلت اخلاقی به هیچ وجه مفهوم نژادی از آریا را دربرنداشت. فلسفه ی سیاسی و اجتماعی که دیاننده در فرقه خود بیان می کرد، منطبق بر آموزه های چهار ودا بود. (Bhatt, 2011: 16) ایده های اجتماعی آریاسماج در حقیقت به نوعی ایده های ودایی را بازتاب می کرد: پدری خداوند و برادری بشر، چگونگی روابط جنسی، عدالت و انصاف بین مردم و ملت ها، فرصت های برابر برای همه براساس شایستگی، عشق و خیرات برای همه.

آریاسماج و آموزش

با توجه به رشد آموزش و روند رشد آموزشی در اروپا، آریاسماج نیز اهمیت دادن به مسائل آموزشی را در رأس کار خود قرار داد تا به قالب فرهنگ ملی شکل جدیدی دهد و نسلی از افراد متخصص تربیت کند. از سال ۱۸۸۰، آریاسماج به تاسیس موسسات آموزشی در سراسر شمال هند پرداخت. کالج های آنگلوودیک دیاننده (Dayananda Anglo-Vedic) (داو) (D.A.V)) تأسیس شد که در آن زبان انگلیسی در حد متوسط آموزش داده می شد و گوروکولها (Gurukuls) یا مدارس با ابداع دوباره ی رابطه ی قدیمی دانش آموز و معلم به منظور القای حس فرهنگ ملی در جوانان و تاریخی و زنده کردن حس خودآگاهی فرهنگی - دینی تأسیس شدند. تاسیس این مدارس را یک عامل مهم در رشد ناسیونالیسم در هند می توان به شمار آورد. با این حال فعالیت های دیاننده در زمینه ی توسعه ی آموزش در هند، بیش از حد مورد انتقاد واقع شد. (Safra, 2006: 79)

یکی از مسائلی که وی در کتاب خود (نور حقیقت) در زمینه ی آموزش مطرح می کند؛ سن یادگیری کودکان است. او سن مناسب برای شروع یادگیری در کودکان را از ۵ سالگی عنوان کرده و یادآور می شود بهتر است کودکان از این سن شروع به یادگیری سانسکریت، هندی و یک زبان خارجی دیگر بپردازند. دیاننده پایه گذار آموزش دقیق کودکان از ۸ سالگی به

طور مساوی برای دختران و پسران بود. سوامی دیاننده مدارسی تاسیس کرد که در آن ها همه‌ی دانش آموزان و طرفداران دیاننده ملزم به رعایت اصول برهمه‌چاریا (Bhramacharya: اصطلاح سنسکریت، مرحله‌ای از زندگی برهمن‌ها، خویشنداری تام. این اصطلاح به معنای خودداری و کف نفس است. مراد از آن خویشنداری در اندیشه، گفتار و کردار است. برهمه‌چاریا، یکی از پنج فضیلت مرحله‌ی اول راجه‌ی یوگا محسوب می‌شود. (ویتمن، ۱۳۸۲: ۱۰۸)) می‌باشند. در هر حال دیاننده به اصول برابری زن و مرد از طریق آموزش معتقد بود. او قاطعانه با ازدواج کودکان مخالفت می‌کرد و معتقد بود که دختران قبل از ۱۶ سالگی و پسران قبل از ۲۵ سالگی نباید ازدواج کنند. (Sinha & etc, 2008: 44)

سایر فعالیت‌های آموزشی آریاسماج شامل انتشار کتاب، مجله و انتشار کتاب‌ها به ترجمه‌ی هندی و سنسکریت بود. (Hansen, 1999: 72, 73) آریاسماج آموزش را بهبود داد و به طور کلی برای آموزش و پرورش زنان به یک روش چشمگیر دست پیدا کرد. همانطور که قبلاً ذکر شد او به سازماندهی شبکه‌ای از مدارس و کالج‌ها در کشور، برای پسران و دختران پرداخت که در آن آموزش به زبان مادری داده شد. این نشان‌دهنده‌ی این است که دیاننده تا چه اندازه نگران گرویدن آن‌ها به مسیحیت بود. احتمالاً تخمین‌زدن اینکه فعالیت‌های آموزشی آریاسماج تا چه حد شمال هند را تحت تاثیر قرار داد، بسیار سخت است. این فعالیت‌های آموزشی خصوصاً در میان طبقه‌ی بالا دست جامعه بسیار تأثیرگذار بود. (Bhatt, 2011: 22)

تحولات آریاسماج

آریاسماج نقطه‌ی آغازی برای ایجاد جنبش‌های مذهبی به طور فزاینده در جامعه‌ی هند از قرن بیستم به بعد بود و باعث ظهور جنبش‌های طرفدار اصلاحات سیاسی مشخص‌تر شد. بعد از مرگ دیاننده سرسوتی و تقسیم شدن آریاسماج به فرقه‌های مختلف، هر کدام از این سماج‌ها یک رهبر خاص و مراسم سالیانه خاص به وجود می‌آوردند و اعضاء این فرقه‌های جدید معمولاً به دو دسته تقسیم می‌شدند:

۱) اعضاء معمولی و عام که سادهارو (sadhara) نامیده می شدند و ۲) اعضاء منظم که آریاصبهاصا (Arya Sabhasad) نامیده می شدند.

جنبش آریاسماج در پنجاب با گسترش چشمگیری همراه بود و در نتیجهی این گسترش، فرقه ای به نام پراتیندهی صبها (Pratinidhi Sabha) در پنجاب تاسیس شد. فرقه ی صبها به استخدام واعظان افتخاری می پرداخت که به صورت دوره ای در مراسم های منظم این جنبش ها به سخنرانی در جلسات خاص می پرداختند. در شاخه های جدید ایجاد شده از آریاسماج ها امور مالی مربوط به نهضت و امور دیگر مبلغان جنبش که به طور دوره ای از آنها بازدید می کردند، مورد بررسی قرار می گرفت. فرقه ی پراتیندهی صبها در منطقه ی پراوینس هند و در بعضی ایالات اصلی هند گسترش پیدا کرد و به مرور زمان به فرقه های دیگری تقسیم شد. در حقیقت فرقه ی پراتیندهی صبها را می توان شاخه ی اصلی آریاسماج به شمار آورد. (Sharma, 1912: 76,78) در سال ۱۹۰۹ یکی از اعضای عضو آریاسماج فرقه ی "هندو مهاصبها" (Hindu Maha Sabha) را به وجود آورد، این جنبش یکی از اولین جنبش ها برای تعریف هویت هندو یا هندوتوا (Hindutva) در مخالفت با قدرت مسلمان ها و انگلیسی ها در هند بود. بعد از آن در سال ۱۹۲۵ یکی از اعضای این جنبش، فرقه ی جدید RSS (Rastriya Svayam Sevak Sangh) را به وجود آورد. این جنبش برای ترویج منافع هندو به وجود آمده بود و افراد نظامی بسیاری برای این منظور در این فرقه تربیت شدند. (Frazier & Flood, 2011: 31)

نتیجه

آریاسماج را می توان به عنوان فعال ترین جنبش اصلاح طلب قرن نوزدهم نام برد که توسط دیاننده سرسوتی در سال ۱۸۷۵ در هند تأسیس شد. این جنبش تا امروز به فعالیت خود حتی در خارج از مرزهای هند، ادامه داده است. هدف جنبش آریاسماج خالص کردن آیین هندو از آرایش ها و موارد ناصواب است. تعالیم این جنبش تا حدودی شبیه تعالیم مسیحیت پروتستان است و هدف آن بازگشت به خلوص اصلی آیین هندو به وسیله ی رجوع به سروده های ودایی می باشد. در این فرقه آن جنبه از هندویسم که باعث برانگیختن

احساسات و وارد آمدن نقدهای بسیار به آیین هندو می‌شد مانند ازدواج کودکان و عمل سوزاندن بیوه (ستی یا ساتی) لغو شده است. برخلاف برهمناسماج که در سال ۱۸۲۸ توسط رام‌موهان‌روی تاسیس شد و رویکرد ملایمی نسبت به ادیان دیگر داشت، آریاسماج با شور و نشاط مسیحیت را رد کرد. اما برهمناسماج به وحدت ادیان مختلف معتقد است و بر پایه‌ی توحید بیان شده است. در هر حال با اینکه بین این دو فرقه تفاوت‌هایی هم وجود دارد، اما هر دو دارای آزادی بیان اجتماعی و سازمانی هستند و هر دو فرقه از نظر هندویسم رسمی به عنوان فرقه‌های ساده و نامناسب در نظر گرفته می‌شوند. هر دو جنبش دارای سازمان‌های شبه کلیسایی یعنی معابد و برخورداری از خدمات اجتماعی هستند که در آخر هفته دارای مراسمی شامل دعا، ستایش، موعظه و شکرگزاری هستند و هر دو در تلاش برای جذب نخبگان بودند. آریاسماج فاقد هرگونه تمایز شدید بین عوام مردم و روحانیت است.

در نتیجه می‌توان آریاسماج را فرقه‌ای رادیکال‌تر و متعصب‌تر از برهمناسماج به شمار آورد. درحالی‌که برهمناسماج فرقه‌ای بود که توحید را در تمام ادیان آسمانی دنبال کرده و به دنبال برقراری یک دین جهانی بود ولی هر دو فرقه بعد از منشعب شدن و چند فرقه شدن پس از مرگ بنیانگذاران خود، دارای تغییراتی در عقیده و ایده‌های خود شدند و از عقاید بنیانگذاران خود فاصله گرفتند. برهمناسماج فرقه‌ای کثرت‌گراست درحالی‌که آریاسماج این گونه نیست. هر چند این دو فرقه دارای تفاوت‌هایی هستند اما هر دو به وحدت در مضمون مشترک هندو تأکید دارند. در ساختار اجتماعی هند، این فرقه‌ها تمایل دارند که بیشتر شبیه به یک طبقه یا به عنوان یک کلیسا حضور داشته باشند. در آخر می‌توان گفت، در عین حال این دو فرقه با اینکه از نظر هندویسم سکولار به نظر می‌رسند اما در واقع یک نوع سازمان مذهبی به شمار می‌آیند.

منابع

۱. دورانت، ویلیام جیمز، *مشرق زمین: گهواره تمدن*، با ترجمه احمد آرام، عسکری پاشایی، امیرحسین آریانپور و محمود مصاحب. تهران: آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۲.
۲. گلد، دانیل، *هندویسم سازمان یافته: از حقایق ودایی تا ملت هندو*، با ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: هرمس ۱۳۷۸.
۳. ناس، جان، *تاریخ جامع ادیان*، چاپ هجدهم، مترجم: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۸۷.
۴. ویتمن، سیمن، *آیین هندو*، با ترجمه علی موحدیان عطار، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب ۱۳۸۲.

All References in English

1. Bhatt, Chetan, *Hindu Nationalism: Origins, Ideologies and Modern Myths*. New York :Berg, 2011.
2. Durant , William James, *Mashregh zamin: Gahvareye Tamadon* ; Translated By: Aram Asgari, Asgari Pashaie, Aryanpoor, Tehran, Amuzesh Enghlab Islami Publication, 1993.
3. Frazier, Jessica, and Gavin D Flood, *Continuum companion to Hindu studies*. , New York: Continuum International Publishing Group, 2011.
4. Gold, Daniel , *Hinduism Sazmanyafteh: Az Haghayegh Vedaie Ta Mellat Hindu*, Translated By Farhang Rajaie, Tehran, Hermes, 1999.
5. Hansen, Thomas Blom, *The saffron wave :Democracy and Hindu Nationalism In Modern India*. New Jersey: Princeton University Press, 1999.
6. Klostermaier, Klaus K, *A Survey Of Hinduism.*, New York: SUNY Press, 2007.

7. Koditschek, Theodore, *Liberalism, Imperialism, and the Historical Imagination* , New York :Cambridge university press, 2011.
8. Kopf, David, *The Brahma Samaj and the shaping of the modern Indian mind*. Atlantic Publishers & Distri, 1979.
9. Lahiri, Shompa, *At home in the city, at home in the world*, Contemporary South Asia (Routledge,) vol 18, No 2 -p 191-204 , June ۲۰۱۰ .
10. Lillingston, Frank. , *The Brahma Samaj and Arya Samaj in their being upon christianity* , London :The Macmillan Company, 1901.
11. Melton, Gordon J, and Martin Baumann , *Religions of the World*. Edited by David B Barrett. California :ABC-CLIO, 2002.
12. Nas, John, **Tarikhe Jame Adyan**, Translated by Ali asghar Hekmat, Tehran, Elmi Farhangi Publication, 2008.
13. Patton, Laurie L, *Authority, Anxiety, and Canon : Essays in Vedic Interpretation SUNY Series in Hindu Studies*. New York:State University of New York Press, 1994.
14. Rajendran, N. *History*. Chennai: Government of Tamil Nadu.
15. Richards, Glyn, 1996. *A Source-book of modern Hinduism*. Curzon Press, 2007.
16. Roy (Raja), Rammohun, *The English Works of Raja Rammohun Roy*. Edited by Jogendra Chunder Ghose. Vol. 1. Bengal: Printed by R.C. Ghosh at the Bengal press, 1901.
17. Safra, Jacob, “ **Arya Samaj** ” *Britannica Encyclopedia of World Religions* , Inc Encyclopaedia Britannica .Encyclopædia Britannica INC, 2006.
18. Sharma, Pandit Vishun Lal, *Hand Book Of Arya Samaj*. United Provinces :The Tract Department Of The Arya Pratinidhi Sabha, 1912.

19. Sinha, Vandana M, Vijayanthi Jagannathan, Raghavendra Prasad Singh, and R N Thakur, *Religious Movements*. ,India:eGyanKosh, 2008.
20. Weightman, Simon , *Hinduism*, Translated By Ali Movahediyar Attar, Qom: Markaze Motaleate Va Tahghighate Adyan Va Mazaheb Publication,2003,
21. Woodhead, Linda,. *Religions in the modern world: traditions and transformations*. , London :Routledge, 2002.

